



تفسیر این دو حرف

تأملی روان‌شناختی و مدیریتی بر بیت معروفی از حافظ

ابراهیم اصلانی، روان‌شناس تربیتی

کنار بسیاری از سخنان آنان به راحتی نمی‌توان عبور کرد. این بزرگان گفته‌ها و نکته‌های شگفت و پرمز و رازی دارند و گاه باور اینکه چنین سخنانی از ذهن یک انسان تراوش کرده باشد، دشوار می‌نماید. نوشته حاضر بر یکی از ابیات زیبا و حکیمانه حافظ تمرکز دارد.

یک بیت انسانی و اجتماعی

حافظ در غزل زیبایی با مطلع:
دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
به بی‌تی می‌رسد که می‌توان آن
را خلاصه‌ای از یکی اصول زندگی
اجتماعی و نوعی مهارت و مدیریت
زندگی در چارچوب خانواده و اطرافیان
دانست:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف
است
با دوستان مروت، با دشمنان مدارا

سنجید؛ ضمن اینکه امکان نقد و بررسی را هم نباید از نظر دور داشت. کسانی چون مولوی، حافظ و سعدی که شیوا و زیبا سخن گفته‌اند، ممکن است به حوزه‌های گوناگون پرداخته باشند ولی باید توجه داشت که اولاً آن‌ها در زمانی می‌زیسته‌اند که یک فرد می‌توانسته در چندین زمینه متخصص و یا جامع دانش‌ها باشد؛ در حالی که اکنون، حوزه‌های دانش بسیار جزءنگر و تخصصی هستند. ثانیاً این افراد در زمینه‌های گوناگون سخن گفته‌اند اما شاید خودشان هم می‌دانسته‌اند که بعضی نکته‌ها را به اقتضای رشته سخن بیان کرده‌اند؛ وگرنه سررشته چندان در آن نداشته‌اند.

با این همه، نمی‌توان انکار کرد که مولوی، حافظ و سعدی، بزرگانی در حلقه فلسفه، عرفان، هستی‌شناسی و حقیقت‌جویی محسوب می‌شوند و از

گاهی ما از گفته‌ها و اشعار بزرگان برداشت‌هایی می‌کنیم که چندان منطقی نیستند و چه بسا گوینده یا شاعر هم چنین منظورهایی نداشته است؛ مثلاً چون سعدی در گلستان و بوستان چند جا از تربیت صحبت کرده است، نمی‌توان او را صاحب‌نظر در تربیت دانست. اگر شاعرانی زندگی را تلخی و مصیبت می‌بینند، نمی‌توان آنان را فیلسوف یا هستی‌شناس تلقی کرد. اگر یک مقام سیاسی یا مدیر ارشد درباره فرهنگ، اقتصاد، ادبیات و هنر نظری می‌دهد، الزاماً حرف او درست و پذیرفتنی نیست و حتی شاید صلاحیت ابراز نظر در این موارد را نداشته باشد. بنابراین، زیبایی سخن یا جایگاه گوینده همیشه دلیل بر صحت و اصالت موضوع نیست و نباید ما را دچار خطا کند.

یک سخن نیکو را باید به اعتبار دانش، تخصص و تجربه گوینده آن

مروت کلید مهربانی و همدلی و تفاهم، و مدارا کلید ارتباط مؤثر، گفت‌وگو و رفتار متعادل است

که باشد، به‌طور حتم باید به شخصیت و رفتار خودمان هم توجه کنیم.

گاهی حق‌جویی، عدالت‌طلبی و صراحت به ناحق و ناصواب موجب کینه و دشمنی می‌شود اما در موارد زیادی، رفتار یا گفتار ناشیانه، بداندیشی، پیش‌داوری، قضاوت عجولانه، سوءظن و توهم و امثال آن، عامل بروز و تداوم دشمنی است. دشمنان را هم می‌توان در طیفی قرار داد تا مشخص شود حد و حدود هر کس چقدر است و به‌ویژه اینکه با چه دشمنانی مدارای بیشتر لازم است. به هر حال، نباید کاری کنیم که دایره کسانی که دشمن تلقی می‌شوند، خیلی بزرگ باشد.

دوباره ببیندیشیم که دشمنان ما در مناسبات خانوادگی، دوستی و شغلی، چه کسانی هستند. می‌توان دشمنان را هم دسته‌بندی کرد یا آنان را در طیفی قرار داد که روابطمان با آن‌ها از تضاد ساده شروع می‌شود و به مقابله و خصومت می‌رسد. برای نمونه، گاهی با فردی فقط برخورد ساده‌ای داریم یا در مسئله ساده‌ای دچار تضاد منافع شده‌ایم. گاهی هم پیش می‌آید که دشمن چندان غریبه نیست بلکه دوستی نادان است. زمانی هم دشمنی بیش از آنکه حاصل تضاد منافع باشد، ناشی از مقایسه‌های نابجا و چشم و هم‌چشمی است. البته گاهی هم دشمنان ما از حسودان، رقیبان و معارضان جدی هستند.

در این میان، شاید شما نگاه دیگری به دشمنی و انواع دشمنان در زندگی اجتماعی داشته باشید. خوب است به این موضوع فکر کنید تا حداقل خودتان تشخیص دهید که مدارا را کجا و چگونه به کار ببرید.

مروت

با تعیین دایره دوستان و دشمنان، شاید دیگر چندان لازم نباشد درباره مروت و مدارا سخن بگوییم. بنابراین، به اشاره‌ای کوتاه در باب مفهوم این دو

حافظ بسیار موجز و رسا، آسایش دو گیتی را در دو حرف خلاصه می‌کند: مروت و مدارا؛ مروت با دوستان و مدارا با دشمنان.

این سخن حافظ با یافته‌ها و توصیه‌های روان‌شناسی و مشاوره برای زندگی اجتماعی متعادل و مطلوب مطابقت دارد. اگر در بسیاری از موقعیت‌های زندگی همین دو کلمه را از یاد نبریم و افکار و رفتارمان در مورد دیگران چه دوست چه دشمن را با آن‌ها ارزیابی کنیم، شاید زندگی بهتر و شیرین‌تری داشته باشیم. تأکید می‌کنم که محدوده موردنظر من در این بحث، روابط انسانی در مناسبات اجتماعی مانند خانواده، فامیل، دوستان و همکاران است. مروت کلید مهربانی و همدلی و تفاهم، و مدارا کلید ارتباط مؤثر، گفت‌وگو و رفتار متعادل است. پس، بیایید این بیت حافظ را کمی دقیق‌تر تحلیل کنیم.

با دوستان

مهربانی و همدلی یکی از رازهای خوشبختی است. هر چه شمار دوستان افزون‌تر باشد، فرصت مهربانی و همدلی بیشتر خواهد بود. نکته ظریف این است که دوستی را باید در طیفی قرار داد تا مشخص شود حد و حدود هر کس چقدر است. منظور از دوستی این نیست که با همه به یک اندازه صمیمی باشیم. همه ما دوستانی در حد آشنایی و به اصطلاح سلام و علیک، و دوستانی بسیار عزیز و جانی داریم. نکته ظریف دیگر این است که نباید بیهوده دشمن‌تراشی کنیم یا نسبت به همه بدبین باشیم. کاری نکنیم که دایره کسانی که دوست تلقی می‌شوند، خیلی کوچک باشد. اگر دوستی را در مفهوم مهربانی و همدلی ببینیم، دوستان زیادی خواهیم داشت که می‌توانند در شمول مروت ما قرار بگیرند.

دوباره ببیندیشیم و ببینیم که دامنه دوستان ما تا چه حد گسترده است.

می‌توان دوستان را دسته‌بندی کرد یا آنان را در طیفی قرار داد که از آشنایان عادی شروع می‌شود و به نزدیک‌ترین و عزیزترین افراد می‌رسد. برای نمونه، به این چارچوب اشاره می‌کنم که شاید برای شما هم قابل قبول باشد:

● **آشنایان:** کسانی که ارتباط با آن‌ها چندان ماندگار نیست.

● **رفیقان:** دوستان با ماندگاری بیشتر، که حداقل در محدوده زمانی مشخص به لحاظ ارتباط کاری یا قرابت مکانی، بیش از همه با آنان نشست و برخاست داریم.

● **انیسان:** رفیق‌هایی که دوستان همدم هستند و با آن‌ها انس و مراوده مستمر و پیوسته‌ای داریم.

● **هم‌مراهم‌ها:** کسانی با طرز فکر توافق‌شده و مشخص که با ما در یک مرام یا مسلک قرار می‌گیرند.

● **خانواده و فامیل:** اعضای نزدیک و گاه دور که با ما قرابت نسبی یا سببی دارند. شاید شما نگاه دیگری به دوستی و انواع دوستان داشته باشید. خوب است به این موضوع فکر کنید تا حداقل خودتان تشخیص دهید که چه کسانی می‌توانند در دایره مروتتان قرار بگیرند!

با دشمنان

به همان ترتیبی که دایره دوستان باید وسیع‌تر باشد، انسانیت و عقلانیت حکم می‌کند که در زندگی و روابط خانوادگی، آشنایان، دوستان و همکاران، دایره دشمنان کوچک‌تر باشد. به عبارتی، این حُسن نیست که دافعه انسان از جاذبه‌اش بیشتر باشد. اگر در روابط اجتماعی، تعداد زیادی دشمن داشته باشیم یا برای خودمان دشمن برتراشیم، به هر دلیلی

واژه اکتفا می‌کنیم.

در لغت‌نامه‌ها برای «مروت» این معانی درج شده است: جوان‌مردی، مردمی، مردانگی، نرم‌دلی، انصاف، رحم، انسانیت و باگذشت بودن. خوب است بدانید که برای واژه «بی‌مروت» هم این معانی آمده است: بی‌مردانگی، بی‌آزرم، بی‌ادب، درشت و سخت‌دل، بی‌انصاف، بداندیش، بدخواه، بدخوی، ظالم، و نامردم. پس، مروت را می‌توان اندیشه و رفتار مبتنی بر مهر، نرمی، گذشت و همدلی دانست.

مدارا

در لغت‌نامه‌ها برای «مدارا» این معانی آمده است: نرمی، ملاحظت کردن، حسن‌خلق، سعه‌صدر، رعایت کردن، مماشات، شفقت، میانه‌روی، صلح و آشتی، اعتدال و تسامح. پس، مدارا را می‌توان اندیشه و رفتار مبتنی بر منطق، اعتدال، ملامت و آشتی دانست. از تلفیق مروت و مدارا هم یک زندگی سالم و متعادل خانوادگی و اجتماعی حاصل می‌آید که بر انسانیت و عقلانیت بنا شده است.

نگاه مدیریتی

تأکید بر مدارا و مروت پیامی برای زندگی فردی و اجتماعی است، اما رهنمودی مدیریتی هم محسوب می‌شود. نکته‌هایی که درباره‌ی دوستان و دشمنان گفتیم، برای مدیران و در حوزه‌ی مدیریت مصداق بیشتری دارد. مدیری که با هر توجیه شخصی و مصلحتی، اطرافیان را به دو دسته‌ی خودی و غیرخودی تقسیم می‌کند و در حق گروه اول مروت و مدارا به خرج می‌دهد اما برای گروه دوم مروت و مدارا را روا نمی‌دارد، نه نگاه انسانی و اجتماعی درستی دارد و نه مدیریت بلد است. حتی اگر برای مدیر جذبه و ابهت لازم باشد، نباید این تیپ شخصیتی باعث شود که او مروت در حق دوستان و مدارا در حق دشمنان احتمالی را زیر پا بگذارد. مدیریت موفق مستلزم تلفیقی آگاهانه و متعادل از مروت و مداراست؛ رویه‌ای که شخصیت و روحیه‌ی مدیر را سرزنده و بالنده نگه می‌دارد و خوش‌بینی و آرامش و اعتماد جمعی را هم بین نیروها تقویت می‌کند.

تفسیر آخر

اگر زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی را بر پایه‌ی تلخی، زشتی، بداندیشی و بدخواهی ترسیم کنیم، بیشتر امور زندگی به تقابل، کینه و خصومت خواهد انجامید اما اگر زندگی را فرصتی برای درست زیستن، استفاده از موهبت حیات و مزرعه‌ای برای آخرت بدانیم، به‌طور حتم با حافظ هم‌صدا و همراه خواهیم شد که:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت، با دشمنان مدارا

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
کشتی شکستگانیم، ای باد شرطه برخیز
باشد که بازبینم دیدار آشنا را
ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون
نیکی به جای یاران، فرصت شمار یارا
در حلقه‌ی گل و مُل، خوش خواند دوش بلبل
هات الصبوح هیوا یا ایها السکارا
ای صاحب کرامت، شکرانه‌ی سلامت
روزی تفقدی کن، درویش بینوا را
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا
در کوی نیک‌نامی ما را گذر ندادند
گر تو نمی‌پسندی، تغییر کن قضا را
آن تلخ‌وش که صوفی ام‌الخبائثش خواند
اشهی لنا و احلی من قبله العذارا
هنگام تنگ‌دستی در عیش کوش و مستی
کاین کیمیای هستی، قارون کند گدا را
سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد
دلبر که در کف او موم است سنگ خارا
آیینة سکندر جام می‌است بنگر
تا بر تو عرضه دارد، احوال ملک دارا
خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند
ساقی بده بشارت رندان پارسا را
حافظ به خود نپوشید این خرقه‌ی می‌آلود
ای شیخ پاک‌دامن معذور دار ما را (غزل شماره ۵)

